خرابات

تاریخ مظلومِ گم‌شده در غبار

جواد طوسی

● اگر تعریف درست و کارآمد و به‌روزی از فرهنگ، رسانه و مخاطب داشته باشیم بهتر می‌توانیم به تحلیل همه‌جانبه یک اثر هنری بپردازیم. درعین‌حال که در شرایط کنونی، عوامل مختلفی در میزان فروش فیلم‌ها دخیلند، به‌هرحال می‌توان از حجم کمی استقبال تماشاگر و مقایسه فیلم‌ها از این جهت با درنظرگرفتن سوژه‌ها و وجوه ساختاری‌شان، به یک جمع‌بندی و ارزیابی جامعه‌شناسانه رسید. یکی از دستاوردهای تاریخ معاصر ما، شکل‌گیری خودجوش و تدریجی «سینمای جنگی». به‌عنوان مهم‌ترین و شاخص‌ترین ژانر سینمایی این دوران است. منتها با وجود تفاوت‌های آشکار فرهنگی و عقیدتی جنگ هشت‌ساله ما با جنگ‌های مهم و تاریخ‌ساز دنیا، عمدتا ما با نگاهی روبنایی و تجاری یا ارزشی و مستندگونه به سراغ این نوع سینما رفته‌ایم. روی همین اصل، سینمای جنگ ما در کنار برخی وجه مشخصه‌های ارزشمند و قابل‌بحث خود، هنوز نتوانسته حضوری پیوسته و بدون انقطاع و نقشی متحول و جریان‌ساز در چرخه تولید داشته باشد. مثلا اکثر قریب‌به‌اتفاق تولیدات تجاری دهه ۶۰ سینمای ایران در این حوزه نسبتی با ابعاد فرهنگی و رئالیسم جاری در فضای جبهه و جنگ ما نداشته‌اند. جدا از متون و منابع کافی برای تداوم حیات طبیعی این نوع سینما، آنچه بیشتر اهمیت دارد این نکته است که اساسا در موقعیت معاصر که آن فرهنگ ارزشی حالت نوستالژیک پیدا کرده و از منظری دیگر به لحاظ بافت سیاست‌زده پررنگ جامعه، هویت اصیل و زلالش خدشه‌دار شده است، چگونه و با چه ظرفیت‌ها و درک صحیحی از مخاطب این دوران می‌خواهیم چراغ سینمای جنگمان را روشن نگه داریم؟ «ایستاده در غبار» ساخته فیلم‌ساز جوان مستعد -محمدحسین مهدیان- آخرین نمونه و پیشنهاد برای این نوع سینماست که اگر سرمایه‌گذاری تشکیلاتی و پشتوانه اقتصادی «سازمان هنری و رسانه‌ای اوج» نبود، بعید به نظر می‌رسید این فیلم ساخته شود. کافی است تا بازتاب نمایشی این فیلم در سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر را با وضعیت اکران ۲۰روزه‌اش مقایسه کنیم تا به واقعیتی تلخ برسیم. بهترین فیلم جشنواره از سوی هیأت داوران که نظر مثبت و موافق تعداد قابل‌توجهی از منتقدان و اهالی سینما را به خود جلب کرده، در این مدت فروش چشمگیری نداشته است. آیا این به قالب مستند فیلم و اصرار سازنده‌اش به وفادارماندن به فضا و حس‌وحال نیمه اول دهه ۶۰ برمی‌گردد که دیگر در این دوران برای تماشاچی عادت‌کرده به طنازی و لودگی و شوخ‌وشنگی و بریده از سیاست و جنگ و ایدئولوژی جاذبه‌ای ندارد؟ اتفاقا محمدحسین مهدویان سعی کرده تصویر متفاوت و قابل‌باوری از یک فرمانده جنگ ارائه دهد. آیا بی‌تفاوتی مخاطب این زمانه به «قهرمان»، به قالب و لحن مستندگونه و غیرنمایشی فیلم ربط پیدا می‌کند یا نسل‌های جوان این دوران و دوروبری‌هایشان ترجیح می‌دهند این تاریخ نه‌چندان‌دور معاصر را سپری‌شده بدانند و به بایگانی بسپارند؟ گفته‌های خود کارگردان در یادداشتی برای مجله فیلم (شماره ۵۰۴، صفحه ۶۳) بیانگر واقعیتی هولناک است: «روزی خواهد رسید که نسل ما پیر و فرسوده خواهد شد. سالن سینما پیشکش، دست‌کم از همین الان به فکر قبر برایمان باشید. بچه‌های ما مثل ما بزرگ نشده‌اند و اصلا عادت به جنگیدن ندارند. جنازه‌هایمان روی دستتان خواهد ماند، اگر از همین الان فکری نکنید».

پیشنهاد روز

«آدامس‌خوانی» محمد رحمانیان

● **شرق:** محمد رحمانیان که اکنون نمایش «مجلس ضربت‌زدن» را در تئاتر شهر روی صحنه دارد، با بخشی از بازیگران اصلی همین کار، نمایش «آدامس‌خوانی» را روی صحنه می‌برد.نمایش «آدامس‌خوانی» با بازی مهتاب نصیرپور، اشکان خطیبی، هومن برق‌نورد، سینا رازانی و بهنوش طباطبایی از ۲۵ تیر تا هفتم مرداد در سالن سمندریان تماشاخانه ایرانشهر به صحنه می‌رود.پیش از این قرار بود که نمایش «عاشقیت» از سوی رحمانیان در تماشاخانه ایرانشهر به صحنه رود که به درخواست کارگردان، نمایش «آدامس‌خوانی» جایگزین آن شد.نمایش «آدامس‌خوانی» سال گذشته در گالری آریانا اجرای عمومی داشته است.

«فروشنده» فرهادی بهترین فیلم جشنواره مونیخ شد

شرق: فیلم سینمایی «فروشنده» به کارگردانی اصغر فرهادی، جایزه بهترین فیلم جشنواره مونیخ را دریافت کرد. به گزارش مهر، شنبه‌شب، ۱۲ تیر جوایز جشنواره فیلم مونیخ به برگزیدگان اهدا شد و هفتمین فیلم اصغر فرهادی، جایزه بهترین فیلم این جشنواره را در بخش بین‌الملل از آن خود کرد. هیأت داوران در بیانیه خود درباره اهدای این جایزه به فیلم «فروشنده» نوشت: «ما انتخاب کردیم این جایزه را به فیلمی بدهیم که در عین معاصربودن، نگاهی جهانی و از همه مهم‌تر به‌سوی آینده دارد؛ داستانی که بسیار هیجان‌انگیز و پر از شگفتی است؛ فیلمی درباره آنچه هستیم یا می‌توانستیم به‌عنوان انسان باشیم».جایزه ARRI/OSRAM به بهترین فیلم بین‌المللی تعلق می‌گیرد. این جایزه توسط پروفسور فرانتس کراوس و هانس یواخیم شواب اهدا می‌شود. جایزه بایرن ۲ و جایزه مخاطبان جشنواره به فیلم «همه ما سه نفر» ساخته خیرون از فرانسه رسید. جایزه فیپرشی به فیلم «دینکی سینکی» ساخته ماریل کلیان رسید و از این فیلم به‌عنوان فیلمی گرم و پرطنز تجلیل شد. این فیلم روز جمعه نیز با دریافت جایزه استعداد جدید سینمای آلمان به‌عنوان برنده بهترین فیلم‌نامه انتخاب شده بود. جایزه سینه‌ویژن نیز که به بهترین اثر جدید بین‌المللی تعلق می‌گیرد، به «دایوینز» ساخته هدا بنیامینا تعلق گرفت. تقدیر ویژه نیز از «برلین روز آخر» ساخته آموس جیتایی صورت گرفت. این جشنواره با نمایش فیلم اختتامیه یعنی «کاپیتان جالب» ساخته مت راس با بازی ویگو مورتنسن به کار خود خاتمه داد. جایزه ARRI/OSRAM با حمایت آری و اسرام از سال ۲۰۰۸ اهدا می‌شود و دربرگیرنده یک جایزه ۵۰ هزاریورویی است. گروه مستقل داوری متشکل از سه داور، کار انتخاب بهترین اثر این بخش را انجام می‌دهند. امسال کریستین اودو، پگاه فریدونی و استفان چالگادجیف گروه داوران این بخش بودند. جشنواره فیلم مونیخ از ۲۳ ژوئن تا ۲ جولای در شهر مونیخ آلمان برگزار شد.

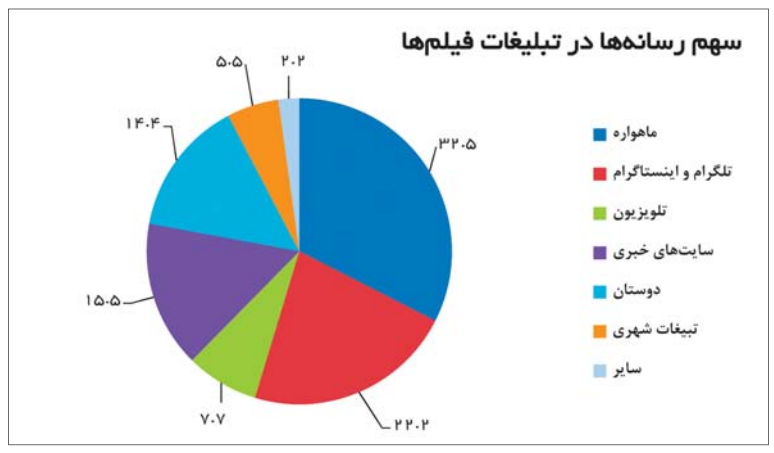

گزارش میدانی «شرق» از سهم تبلیغات رسانه‌ها در سینما

ماهواره ۳۲؛ سیما ۷ درصد

شرق: هفته‌های جنجالی سینمای ایران ادامه دارد. دادستانی مدتی قبل فیلم‌سازان و تهیه‌کنندگان ایرانی را از معرفی و تبلیغ ساخته‌هایشان در شبکه‌های ماهواره‌ای منع کرد و صاحبان فیلم‌ها هم یا از روی میل یا به‌اجبار به خواسته مسئولان کشور تن دادند و از تبلیغ فیلم‌هایشان در ماهواره خودداری کردند. هرچند در مصاحبه‌هایی که برخی فیلم‌سازان به صورت پراکنده با رسانه‌ها انجام می‌دادند، تأکید کردند این راه مبارزه با تبلیغات فیلم‌ها در شبکه‌های ماهواره‌ای دستاوردی جز ضرر برای سینمای ایران نخواهد داشت. شامگاه چهارشنبه هفته گذشته مهدی فخیم‌زاده در جلسه ضیافت افطار هنرمندان با رئیس‌جمهور از مشکل تبلیغات فیلم‌ها سخن به میان آورد و درخواست کرد که اجازه نمایش فیلم‌ها در شبکه‌های ماهواره‌ای را شخص ایشان صادر کند. به همین بهانه ما به برخی سینماها در مناطق مختلف شهر تهران رفتیم و نظر مخاطبان فیلم‌ها در سئانس‌های مختلف را درباره نحوه خبردارشدن‌شان از اکران فیلم‌ها جویا شدیم. هرچند جامعه آماری ما در این بررسی میدانی گسترده و وسیع نبوده؛ با این حال نتیجه آن گویاست.

پردیس سینمایی کورش ساعت ۶ عصر

رومیسا ۱۸ساله می‌گوید: «ما تلویزیون نگاه نمی‌کنیم، بیشتر از طریق تبلیغات شبکه‌های ماهواره‌ای در جریان اکران فیلم‌ها قرار می‌گیریم». محسن ۲۴ساله می‌گوید: «این‌گونه نیست که به دیدن هر فیلمی در سینما بروم. در سایت‌های مختلف جست‌وجو می‌کنم، تحقیق می‌کنم و مطالب مختلف راجع به فیلم‌ها را می‌خوانم؛ اگر فیلمی دارای کیفیت لازم باشد برای دیدنش به سینما می‌روم». ریحانه ۲۴ساله توضیح می‌دهد: «در تلگرام گروهی از دوستان را تشکیل دادیم که یکی از این دوستان زیاد فیلم می‌بیند. فیلم خوب را به ما در این گروه اعلام می‌کند. البته خودم هم از طریق تلویزیون از اکران فیلم‌ها مطلع می‌شوم». عباس ۳۵ساله می‌گوید: «باید بپذیریم که این روزها کسی تلویزیون نگاه نمی‌کند. بشخصه از طریق شبکه‌های مختلف ماهواره از اکران فیلم‌ها خبردار می‌شوم».یلدا ۱۸ساله می‌گوید: «هم از طریق توصیه دوستانم و هم از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای متوجه اکران فیلم‌ها می‌شوم». حمید ۲۰ساله در پاسخ به سؤال ما کمی فکر می‌کند و می‌گوید: «بیشتر از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای مطلع می‌شوم». مرجان ۱۸ساله نیز می‌گوید: «من و نامزدم با هم تصمیم می‌گیریم که به تماشای چه فیلمی برویم. ولی عمدتا من از طریق ماهواره از اکران فیلمی خبردار می‌شوم و همسرم را مطلع می‌کنم».

سینما بهمن

ساعت، هفت بعدازظهر را نشان می‌دهد که ما وارد سینما بهمن می‌شویم. تماشاگران پراکنده در لابی سینما منتظر اکران فیلم موردعلاقه‌شان هستند. سارا و مریم دو دوست هستند که با هم برای دیدن فیلم آمده‌اند. سارا ۲۶ساله می‌گوید: «معمولا به توصیه دوستانم به دیدن فیلمی می‌روم. کنجکاو برای اکران فیلم‌ها نمی‌شوم». مریم ۲۵ساله می‌گوید: «من بیشتر از طریق فضای مجازی همچون اینستاگرام یا تلگرام در جریان اکران فیلم‌ها قرار می‌گیرم». اما فاطمه ۳۰ساله می‌گوید: «من اصلا تلویزیون تماشا نمی‌کنم. معمولا از طریق بنر تبلیغاتی که سینماها بر سردرشان نصب می‌کنند، در جریان اکران فیلمی قرار می‌گیرم. یا اینکه کسی به من توصیه دیدن فیلمی را می‌کند». مجید ۳۱ساله از اطلاع‌رسانی فیلم‌ها به‌شدت گلایه دارد و می‌گوید: «امروز فرصت دیدن فیلم برایم فراهم شد و دلم می‌خواست فیلم آقای شهاب حسینی «ساکن طبقه وسط» را ببینم؛ اما نتوانستم سینماهایی که این فیلم را نمایش می‌دهند پیدا کنم و تماس هم گرفتم اما کسی پاسخ‌گو نبود. برحسب تصادف با نمایش این فیلم مواجه شدم. بیشتر از طریق بنر سینماها و تبلیغات شهری از اکران فیلم‌ها مطلع می‌شوم». فرهاد ۲۵ساله می‌گوید: «از طریق شبکه‌های مجازی و بیشتر از طریق شبکه تلگرام از نمایش فیلم‌ها مطلع می‌شوم». خانمی ۲۷ساله می‌گوید: «در اینترنت جست‌وجو می‌کنم که چه فیلمی درحال‌حاضر اکران است». فرشید ۳۶ساله توضیح می‌دهد: «بیشتر از طریق اینترنت و سایت‌های خبری با اکران فیلم‌ها مرتبط می‌شوم. با مراجعه به سایت سینماتیکت از اکران فیلم‌ها مطلع می‌شوم». حسین ۲۰ساله می‌گوید: «من از طریق تلویزیون از زمان اکران و نمایش فیلم‌ها مطلع می‌شوم». نسترن ۱۸ساله می‌گوید: «از علاقه‌مندان فیلم‌های سینما هستم و بیشتر از طریق ماهواره و تبلیغاتی که برای فیلم‌ها انجام می‌دهند، در جریان اکران فیلم‌ها قرار می‌گیرم».

سینما سپیده ساعت هفت و ۳۰ دقیقه

زمان نمایش فیلم فرا رسیده و مخاطبان وارد سالن می‌شوند. به میانشان می‌رویم و از آنها سؤال می‌پرسیم.نسرین ۳۷ساله می‌گوید: «هر روز باید در جریان اخباری که در کشور رخ می‌دهد، قرار بگیرم. با مراجعه به سایت‌های خبری مختلف از اکران فیلم‌ها مطلع می‌شوم». حمید ۲۵ساله می‌گوید: «بیشتر از طریق توصیه‌هایی که دوستانم درباره دیدن فیلمی به من دارند، به دیدن فیلمی می‌روم. خودم اهل جست‌وجو و تحقیق درباره زمان نمایش فیلم نیستم». احمد ۱۴ ساله هم می‌گوید: «از طریق سایت‌های خبری مطلع می‌شوم». اما هدی ۲۵ ساله می‌گوید: خانه ما همیشه ماهواره روشن است. من و خانواده‌ام از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای از نمایش فیلم‌ها مطلع می‌شویم. ماهواره تبلیغ فیلم‌ها را جذاب پخش می‌کند؛ کنجکاو می‌شوم فیلم را حتما ببینم». اکبر ۴۳ ساله می‌گوید: «ما در منزلمان ماهواره نداریم. از طریق تلویزیون در جریان نمایش فیلم‌ها قرار می‌گیریم؛ مثلا دیشب بین سریال «برادر» تبلیغ این فیلم را دیدم». ارسلان ۲۵ ساله می‌گوید: «من از طریق شبکه اینستاگرام و صفحه هنرمندان از زمان نمایش فیلم‌ها مطلع می‌شوم. همچنین کانال‌های خبری در تلگرام هم تأثیر زیادی دارد». علیرضا ۲۶ ساله می‌گوید: «من فقط از طریق جست‌وجو در سایت‌های خبری مطلع می‌شوم». حسین نیز که با مادر و پدرش برای دیدن فیلم به سینما سپیده آمده می‌گوید: بیشتر از طریق فضای مجازی مطلع می‌شوم و توصیه دوستانم به دیدن فیلم‌ها را هم جدی می‌گیرم». فرزانه ۳۵ ساله، خانه‌دار و از علاقه‌مندان سینما می‌گوید: «اصلا شک نکنید که نه‌تنها من که بیشتر مردم از طریق ماهواره‌ها اطلاعات فیلم‌ها را کسب می‌کنند و این سؤال برای من مطرح شده که چرا جلوی تبلیغات فیلم‌ها در ماهواره گرفته شده؟ سینما به واسطه حضور مردم و مخاطب زنده است؛ در چند ماه گذشته استقبال از فیلم‌ها خیلی خوب بود».

ساعت هشت سینما قدس

لیلا ۲۳ ساله که به‌تنهایی برای تماشای فیلم مورد علاقه‌اش آمده لبخند می‌زند و با چشم‌هایش اشاره می‌کند: «خانه ما کوچه کناری سینما قدس است. عصر جمعه‌ها سینما مرا برای فیلم دیدن صدا می‌کند». داریوش ۳۲ ساله می‌گوید: «فقط از طریق ماهواره از نمایش فیلم‌ها مطلع می‌شوم». میثم ۲۷ ساله می‌گوید: «از طریق شبکه تلگرام و اینستاگرام به‌سرعت مطلع می‌شوم». سروش ۲۸ساله روی صندلی نشسته و به محتویات موبایل خود نگاه می‌کند و به ما می‌گوید: «من از عوامل سینما هستم. شغلم تدوین فیلم‌هاست؛ هم از طریق همکاران و هم از طریق فضای مجازی به اکران فیلم‌ها پی می‌برم». کنار پله‌های سینما سه مرد جوان مشغول صحبت‌کردن با هم هستند. از آنها دراین‌باره می‌پرسیم.محمد ۳۷ ساله می‌گوید: «هم از طریق ماهواره و هم تلویزیون در جریان نمایش فیلم‌ها قرار می‌گیرم». امیر ۲۶ ساله می‌گوید: «من فقط از طریق ماهواره مطلع می‌شوم». شاهین ۳۳ ساله می‌گوید: «فیلم خوب مخاطب خود را به هر طریقی جذب می‌کند. اما قطعا نمی‌توانیم تأثیری را که ماهواره در تبلیغات فیلم‌ها دارد منکر شویم. ماهواره منزل ما که روشن است، خواهرزاده‌های من که تبلیغ فیلم‌ها را حفظ هستند هم‌زمان با پخش آنها را تکرار می‌کنند». زهره ۲۷ساله می‌گوید: «من به دیدن هر فیلمی نمی‌روم و خیلی جست‌وجو نمی‌کنم که چه فیلمی اکرانش شروع شده. معمولا دوستانم به من توصیه می‌کنند که چه فیلمی ببینم». امیررضا ۱۴ ساله نیز می‌گوید: «من از طریق شبکه‌های ماهواره مطلع می‌شوم».

ساعت ۹ شب پردیس سینمایی ملت

تمام محوطه حیاط پردیس سینما ملت مملو از ماشین است. پارکینگ ظرفیتش تکمیل و ترافیک سنگینی مقابل این مجتمع به وجود آمده. یک عده وارد حیاط سینما می‌شوند و یک عده درحالی‌که با اطرافیان مشغول تحلیل فیلم هستند، از حیاط خارج می‌شوند. به میان آنها می‌رویم. نیوشا ۳۱ ساله می‌گوید: «من از طریق ماهواره می‌فهمم که چه فیلمی اکران است». پرهام ۳۳ ساله کمی فکر می‌کند: «بیشتر از طریق فضای مجازی مانند تلگرام در جریان قرار می‌گیرم». ساناز ۴۰ ساله می‌گوید: «هم از طریق تلویزیون و هم از طریق ماهواره از زمان نمایش فیلم‌ها خبردار می‌شوم، ولی تبلیغات ماهواره خصوصا شبکه جِم تأثیر زیادی دارد. نزدیک به ۳۰ بار در سه ساعت برای فیلمی تیزر پخش می‌کند». شفق ۲۸ ساله می‌گوید: «از طریق اینستاگرام به‌سرعت مطلع می‌شوم»طاهر ۳۰ ساله می‌گوید: «ما در منزلمان نه تلویزیون داریم و نه ماهواره. فقط از طریق سایت‌های خبری مانند تیوال و سینماتیکت اطلاعات را کسب می‌کنیم». مهرنوش ۳۴ساله می‌گوید: «ماهواره در منزل ما همیشه روشن است. فقط ماهواره را می‌بینم و اطلاعات دنیا را به‌دست می‌آورم». آیدین ۳۲ساله می‌گوید: «تلویزیون ایران را زیاد می‌بینم. هم از طریق تلویزیون و هم از طریق بنر مقابل سینماها و هم تبلیغاتی که قبل از شروع فیلم در سینما می‌شود؛ مثلا ماه گذشته قبل از شروع فیلم در سینما برنامه جدید سینما را اعلام کردند و گفتند فیلم «دراکولا »نمایش دارد». فرناز ۳۴ساله می‌گوید: «من زیاد اهل اینستاگرام هستم. از این طریق می‌فهمم». پیمان ۳۵ ساله تأکید می‌کند: «فقط از طریق فضای مجازی». محسن ۳۵ساله معتقد است: «تبلیغات دهان‌به‌دهان او را به دیدن فیلم ترغیب می‌کند». او می‌گوید: «به‌واسطه مشغله‌ای که دارم اهل فضای مجازی نیستم. اما دوستانم هرازگاهی به من برای دیدن فیلمی توصیه می‌کنند». مژگان ۳۴ ساله می‌گوید: «به توصیه دوستان برای دیدن فیلم توجه زیادی می‌کنم».

گزارش «شرق» از روز اول و دوم جشنواره کارلووی واری

شاعرانگی سرخوشانه و زنان عصبی

حسین عیدی‌زاده : پنجاه‌ویکمین دوره جشنواره فیلم کارلووی واری از همان صبح ۱۰ تیر شروع شده است، اما افتتاحیه این جشنواره بعدازظهر از حدود ساعت شش شروع شد. محل اصلی برگزاری جشنواره، هتل بسیار بزرگی است با معماری روسی دهه ۱۹۷۰ که در دل این شهر زیبا با معماری خاص اروپای‌شرقی، با دیوارهای خوش رنگ‌ولعابش تقریبا وصله‌ای ناجور است. هتل ترمال حدود ۱۰ سالن بزرگ و کوچک دارد و پذیرای منتقدان، مدیران جشنواره‌ها، خریداران، پخش‌کنندگان و البته مردمی است که به عشق دیدن فیلم‌های مختلف ساعت‌ها در صف می‌نشینند یا برای دیدن ستاره‌ای جهانی یا بومی، ساعت‌ها گرد نرده‌هایی که مأموران امنیتی جشنواره چیده‌اند می‌ایستند. حدود ساعت شش بعدازظهر است که ساز آغاز جشنواره کوک می‌شود، یکی‌یکی ماشین‌های تشریفاتی به دم ورودی هتل می‌رسند و چهره‌های سرشناس جهانی از آنها پیاده می‌شوند؛ اول ویلم دافو می‌رسد که قرار است جایزه یک عمر دستاورد هنری را بگیرد و دو فیلم «پازولینی» آبل فرارا و «آخرین وسوسه مسیح» مارتین اسکورسیزی با بازی او، بخش‌های ویژه جشنواره هستند. توبی جونز و شان الیس و جیمی دورنان هم دیگر ستارگانی هستند که روی فرش قرمز پا می‌گذارند تا با فیلم «ناانسان» جشنواره را آغاز کنند. یرژی بارتوشکا، مدیر جشنواره به استقبال یک یک میهمان‌ها می‌رود و بعد از گرفتن عکس، از همکارانش می‌خواهد آنها را راهنمایی کنند.

در این لحظات است که به سمت سالن کوچکی می‌روم تا فیلم «کمپر» از سینمای لهستان را ببینم که در بخش رقابتی «شرق غرب» حضور دارد. فیلم را لوکاش گژگوژک کارگردانی کرده و از همان دقایق ابتدایی معلوم است این ملودرام سبک با موضوع خیانت راه به جایی نمی‌برد. «کمپر» که تمام می‌شود به محیط باز ورودی هتل ترمال می‌روم؛ کنسرتی در فضای باز به‌زودی شروع می‌شود. ارکستر روی صحنه می‌آیند و کار شروع می‌شود؛ انتظارش را ندارم، ارکستر قطعاتی از معروف‌ترین آهنگ‌های تاریخ سینمای جهان و چک را اجرا می‌کند؛ از «پلنگ صورتی» و «روزی روزگاری در غرب» و «پدرخوانده» گرفته تا «مأموریت غیرممکن» و «جیمز باند». این اجراهای شورانگیز جمعیت گسترده‌ای را همراه خود کرده، تا جایی که خیلی‌ها از آن سمت رودخانه تپلا روی تراس رستوران‌ها و خانه‌هایشان ایستاده‌اند و دارند به این موسیقی گوش می‌دهند. خاطره‌بازی با این موسیقی‌ها حسن ختام روز اول جشنواره است. روز دوم با تماشای «آکواریوس» ساخته کلبر مندونسا فیلو شروع می‌شود که در جشنواره کن امسال حضور داشت و در بخش افق‌های کارلووی واری به نمایش درمی‌آید؛ فیلمی درباره پیری و کهنه‌شدن و کنارآمدن با آن، فیلمی درباره اهمیت گذشته و پاس‌داشتن آن. هرچند فیلم در یک‌سوم نهایی از ریتم می‌افتد و آشناترین مسیر را برای پایان‌بندی در نظر می‌گیرد اما تلاش مندونسا فیلو برای نزدیک‌شدن به روحیات زنی که میان‌سالی را رد کرده و نزدیکانش یا مرده‌اند یا روزگارشان به سر آمده، ستودنی است. شروع روز دوم با این فیلم بسیار دلنشین است اما حیف که فیلم بعدی یعنی «مأمور وصول» ساخته الکسی کراسوفسکی از سینمای روسیه که در بخش «شرق غرب» رقابت می‌کند، نمی‌گذارد خوشی فیلم مندونسای برزیلی ادامه پیدا کند. فیلم الگوبرداری مستقیمی کرده از «لاک» با بازی تام هاردی با این تفاوت که شخصیت اصلی‌اش بااینکه بی‌گناه است نمی‌تواند به شخصیتی سمپات بدل شود و در ایجاد خلق موقعیت دراماتیک هم (مأمور وصولی که در نتیجه، یک انتقام شخصی از چشم رئیسش می‌افتد) موفق عمل نمی‌کند و نتیجه یک فیلم ۷۴دقیقه‌ای کشدار می‌شود با دیالوگ‌های سطحی و شاید تنها چیزی که از فیلم در یاد بماند، پایان‌بندی آن و شکل‌نگرفتن رابطه‌ای است که می‌توانست مأمور وصول را رستگار کند. روز دوم با دیدن سه فیلم دیگر از بخش افق‌ها ادامه پیدا می‌کند؛ جذابیت اصلی این بخش برایم این است که فیلم‌ها گلچینی از جشنواره‌های دیگر هستند؛ از کن و برلین و ونیز و... سه فیلم به ترتیب «یک همسر نمونه»، «خولیتا» و «پترسون» هستند. «یک همسر نمونه» را مرجانا کاراناووچ ساخته، فیلمی محصول بوسنی‌وهرزگوین و صربستان که ماجرایش درباره زنی پا به میانسالی گذاشته به نام میلنا است که زندگی شاد و آرامی دارد تا اینکه با پیداکردن یک نوار ویدئویی از کشتار غیرانسانی‌ای که شوهرش در جنگ در آن دخیل بوده، زندگی‌اش زیرورو می‌شود. مثل «آکواریوس» نقطه قوت اصلی این فیلم هم بازی بازیگر نقش اصلی‌اش است وگرنه خرده‌پی‌رنگ‌های فیلم‌نامه اغلب تکراری و ناکارآمد هستند (مثل ایده هم‌پالکی شوهر که حالا از او حق سکوت می‌خواهد یا ماجرای خیانت شوهر یکی از دوستان نزدیک میلنا) و تنها ایده سرطان سینه زن است که ما را اندکی به درونیات زن و ویران‌شدن تدریجی رؤیاهایش نزدیک می‌کند. روز دوم نه‌تنها روز فیلم‌های بخش افق‌هاست بلکه روز زن‌ها و مشکلات آنها هم هست. «خولیتا»ی پدرو آلمودوار درباره زنی است که سال‌هاست دخترش را ندیده و دیداری اتفاقی با دوست دخترش باعث می‌شود از تصمیم بزرگی دست بکشد و به ساختمان خانه قدیمی‌اش برود و داستان زندگی‌اش برای دخترش روی کاغذ بیاورد، شاید روزی او را دوباره ببیند. آلمودوار از «آغوش‌های گسسته» به بعد انگار جادوی خود را از دست داده؛ «خیلی هیجان‌زده‌ام» و «پوستی که در آن زندگی می‌کنم»، سقوط‌های ناخوشایندی برای این کارگردان محبوب و عزیز و سازنده فیلم‌های درخشانی مثل «زنان در آستانه فروپاشی عصبی»، «همه چیز درباره مادرم» و «با او حرف بزن» بودند و «خولیتا» هرچند به اندازه این دو فیلم اخیر ضعیف نیست، اما دیگر شوروهیجان فیلم‌های سابق آلمودوار را ندارد. اما سرخوشی روز دوم جشنواره، «پترسون» جیم جارموش است که برای تماشایش سالن الف با ۷۰ نفر گنجایش سالن مناسبی نبود و مجبور شدیم روی زمین بنشینیم و در حالت نیمه‌درازکش فیلم را ببینیم! اما کمدی خاص جارموش، آن‌قدر نبوغ و جذابیت داشت که دو ساعت راحت خودت را به جریان شعرگونه این فیلم بسپاری. «پترسون» داستان راننده اتوبوسی است به نام پترسون که شاعر است و عاشق شاعری به نام ویلیام کارلسون. ویلیام که البته کتاب شعر بلندی دارد به نام پترسون. فیلم سرشار است از شوخی‌های جارموشی؛ فیلم درست مثل یک شعر بلند می‌ماند و شاید شخصی‌ترین فیلم جارموش باشد، اما این فیلم‌ساز توانا موفق می‌شود با خلق موقعیت‌های ناآشنا، اما ملموس ما را در این سفر شخصی همراه کند و کاری کند پس از تماشای فیلم در خیابان‌های باریک کارلووی واری قدم بزنی و هرچند ساعت ۱۰ شب است، اما به آسمان خیره شوی و بازی نور خورشید تازه‌غروب‌کرده را با ابرها با چشم دل نظاره کنی. «پترسون» بهترین فیلم جشنواره تا امروز و یکی از دلخوشی‌های سال است.

یاد دوست

۴۰ روز است نقاش عاشق رفته

سیف‌الله پویاراد

● عاشق بود، به همین سبب هنرمند متفاوتی بود؛ درست می‌گویند بزرگان؛ جای استاد هیچ‌گاه پر نخواهد شد؛ جایی که ۴۰ روز است خالی مانده اما شمیم عطر کویرهای خاکی و گنبدهای فیروزه‌ای که در بوم‌های کاهگلی‌اش به یادگار گذاشته، همچنان فطرت آرامش‌جو و صلح‌طلب ایرانی را زنده نگاه خواهد داشت.

پیداست، سخن از زنده‌یاد پرویز کلانتری است که به موازات هنر والایش، معصومیت و اخلاق‌گرایی‌اش شهره بود؛ به‌یقین از معدود هنرمندانی بود که یادآوری می‌کرد پیش از او مارکو گریگوریان از متریال کاهگل بهره برده است. آن‌قدر بزرگ بود که بداند با این‌جور چیزها بزرگی، کوچک نمی‌شود؛ به دلیل همین امانت‌داری‌اش روایت او از تاریخ شفاهی هنر ایران مورد استناد است.

پویایی کودک درون استاد، وجه تشخص او بود؛ سرمایه جاودانه‌ای که در این روزگاران پرالتهاب، نایاب است، همین نگاه و بینش پاک کودک‌واره او را خاص و متفاوت جلوه می‌داد؛ آن‌سان که جوان‌ترها همیشه مشتاق گفت‌وگو با مردی بودند که ۸۵ بهار را چشیده بود. نمونه‌های بارز آن را از سال ۱۳۸۹ شاهد بودم که در دوسالانه نقاشی دامون‌فر افتخار تقدیر از یک عمر دستاورد هنری ایشان، نصیب ما و جوانان زیر ۲۵ سال ایران شد. بارها خودش پیشگام گفت‌وگوهای الهام‌بخش با جوانان بود و برای درک‌کردن آنان و فهم زبان آنها وقت می‌گذاشت؛ بسیار دوست داشت با جوانان نمایشگاهی مشترک بگذارد و خودش نمایشگاه‌گردانی کند که حسرتش به دلمان ماند.

پرویز کلانتری زنده است، زیرا «هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق»، باید یاد او و ارزش‌های والای اخلاق هنری که به جای گذاشت را زنده داشت تا آیندگان بدانند ما خوشبخت بودیم که در عصری می‌زیستیم که بزرگی مانند پرویز کلانتری می‌زیست. یادش گرامی.

چهره روز

پرویز تناولی:

هنوز دلیل ممنوع‌الخروجی‌ام مشخص نیست

● **شرق:** پرویز تناولی گفت هنوز دلیل ممنوع‌الخروج‌بودنش مشخص نشده و پاسخی درباره دلیل این کار و اینکه چه کسی از او شکایت کرده، دریافت نکرده است.

پرویز تناولی، مجسمه‌ساز ایرانی که بامداد شنبه قصد داشت برای شرکت در یک نمایشگاه در موزه بریتانیا تهران را به قصد لندن ترک کند، با ضبط پاسپورت خود در فرودگاه مواجه و به او گفته شد که ممنوع‌الخروج است. به گفته او دلیل ممنوع‌الخروج‌بودن او سیاسی نبوده و ظاهرا به دلیل شکایت یک شاکی خصوصی این کار صورت گرفته است. او عنوان کرده بود که قرار است یکشنبه با مراجعه به اداره گذرنامه از جزئیات این موضوع آگاه شود. او دراین‌باره به «شرق» گفت: «قرار بود امروز معلوم شود که به چه دلیلی امکان خروج از کشور را ندارم و شاکی خصوصی‌ام چه کسی بوده است اما تاکنون پاسخی دریافت نکرده‌ام و متأسفانه جزئیات پرونده‌ام مشخص نیست».

پرویز تناولی، مجسمه‌ساز شناخته‌شده ایرانی ساعت دو بامداد شنبه، ۱۲ تیر قصد مسافرت از تهران به سمت لندن را داشت. هدف او از این سفر شرکت در مراسم رونمایی از کتابی است که هنوز به زبان فارسی منتشر نشده است. این کتاب مورد استقبال موزه بریتانیا قرار گرفت و به همین دلیل مسئولان این موزه تصمیم گرفتند آن را دیروز، ۱۳ تیر رونمایی کنند که علاوه‌بر دعوت از تناولی برای سخنرانی، از میهمان‌های دیگری از نقاط مختلف دنیا همچون آمریکا، انگلستان، فرانسه و... برای سخنرانی دعوت شده بود.